



نامه ای از دکتر محمد عاصمی پیرامون شایعه مسافرت نوشین به ایران

نصرت عزیزم
جناب ضیاءالدین خروشان، دوست دیر و دور و گرمی، آنچه را که درباره سفر «مخفی - علی»؟! زنده یاد نوشین به ایران بوسیله مرحوم مصطفی اسکویی، نادرست و متأسفانه باید بنویسم غرض آلود شایع شده بود، روشن و صریح و بسیار هم منطقی، شرح داده اند که حق همان است سخندانی و دانائی را. بنده هم در این مورد خاطره کوتاهی دارم که شاید برای شما و خوانندگان هوشیار پژواک خالی از لطف نباشد:
در یکی از دیدارهایی که از بخت خوش با زنده یاد نوشین در مسکو داشتم، این شایعه را که در آن روزگار، مرحوم مصطفی اسکویی، در محافل مختلف طرح میکرد و هنوز البته بر کاغذ نیآورده بود، در میان گذاشتم و نظرشان را پرسیدم.
استاد عزیز ما نوشین جواب فصیحی دادند... خندیدند!!
برقرار باشی
محمد عاصمی مونیخ - تیرماه ۱۳۸۷

زندگی کردیم. قطع رابطه با همه فامیل و دوستان، در حیاط کوچک با یک زندانی فراری که در حقیقت خود ما هم زندانی بودیم. مجید هم زندانی بود.
بعد از یکی دو روز دور که از رفتن فردوس گذشت. به من پیغامی داده شد که شب یا بعد از ظهر بروم منزل خانم لرتا. من خیال می کردم که فردوس را دم مرز گرفته اند. راوی گفت: "نه، ناراحت نشو. مهمانان از مرز گذشته. الان در خاک شوروی است."

چند روزی نگذشته بود که یک نفر آمد دم در خانه. اول وقت بود قبل از این که از خانه بیرون بروم. بعد از سلام و علیک، گفت: من براتون پیغام آوردم. لطف کنید هرچه زودتر خانه را خالی کنید. مورد احتیاج حزب است.
گفتم: من خانه را اجاره کردم. اجاره نامه رسمی دارم.
گفت: به آن کاری نداریم. ما اجاره را به شما می دهیم، شما پرداخت می کنید. فعلا اقدام کنید. هرچه زودتر جایی پیدا کنید و بروید زود اینجا را تخلیه کنید.
خانه اجاره ای مرا از من گرفتند

تازه گرفتاری بعد از رفتن فردوس شروع می شد. اولاً خانه در اجاره من بود، اگر بخواهند فعالیت حزبی بکنند و خانه لو بروند یقه مرا می گیرند. دوم اینکه همسر فرزند دوم را می خواست به دنیا بیاورد. تأثر هم که تعطیل بود کاری نبود. بالاخره به ناچار با رفت و آمد طرف رابط برای تخلیه خانه، در منزل مادر محمد علی جعفری، اتافی اجاره کردم و سریع اسباب کشی کردم. و کلید را به رابط دادم. قرار شد هر بار برای اجاره خانه به آدرسی که دادم بیاید و سربرج پول بیاورد. چون هم بی کار بودم و هم بی پول و هم زایمان زدم در پیش رو بود. بعد از چند ماه هنگامی که اجاره را به سرهنگ دادم، باید می رفتم منزلش خیابان فخرآباد پل چوبی. به من گفت: بفرمائید تو. دلم نمی خواست بروم چون حس کردم می خواهد مطلبی به من بگوید.
به هر حال رفتم و گفتم: آیا شما خانه مرا به کس دیگری اجاره دادید؟

یادمانده ها ... از صفحه ۷

ادامه مطلب
سرانجام زمان مهاجرت فرا رسید
تقریباً اواخر تابستان ۳۱ بود که یک روز فردوس گفت: بعد از این که من رفتم، یکی از همکاران که می شناسی می آید اثاثیه کسی که اینجا دارم، می برد؛ کتابها، صفحه ها،



یاران و همکاران قدیم دوران بازنشستگی را می گذرانند.

از راست نصرت کریمی، ایرن عاصمی و محمد عمویی برادر کوچک روانشاد عبدالکریم عمویی که شاهد زنده ای از فعالیت های هنری تأثرهای فردوسی و سعدی است و تمامی عکسهای که در این صفحات پیرامون تأثر نوین ایران چاپ می شود از آرشیو ایشان می باشد.

شنیدم تو را گرفتند و به من خبر دادند که آماده بشوم برای تغییر محل، سخت ترین لحظات دوران مخفی بودنم بود. هر چهار نفر از در خارج شدند. تا سرکوچه دنبالشان رفتم. فردوس باز هم از من و همسرم تشکر کرد.
یک ماشین مشکی خیلی شیک آماده بود. سوار شدند. لحظاتی ایستادم و سرم را رو به آسمان کردم. هوا صاف و آسمان پر از

گرما فون و...
همین طور نگاهش می کردم، گفتم: قراره جایی تشریف ببرید؟ فردوس نیم نگاهی به من کرد و بعد از سکوتی طولانی سرش را بلند کرد گفت: بعداً به تو می گویم. ولی نباید به کسی بگویی.

معلوم بود که فردوس خودش را آماده می کند که برود. صفحه ها را بسته بود و کتاب ها و لوازم شخصی، ساک دستی پر از وسایلی بود که من خریده بودم. به اضافه مقداری قهوه و سیگار که خانم لرتا آورده بود.

چند روزی گذشت. یک روز بعد از ظهر صدای زنگ در شنیده شد. در را باز کردم.

دکتر مرتضی یزدی، حسام لنگرانی و آقای دیگری که می دانستم از اعضای بالای کمیته مرکزی حزب توده است، وارد حیاط شدند. برای چهار نفر صندوق گذاشتم. مختصر پذیرایی کردم. فقط یکی دو جمله شنیدم که از طریق آشنایان تمام برنامه ها حتی برنامه های آن طرف هم هماهنگ شده است. فردوس برای آخرین بار به اتاق خود رفت. و با ساک دستی، کلاه، عینک و پالتو همیشگی در دست وارد حیاط شد و گفت: آماده ام.

کمی بگو بخند کردند تا هوا کاملاً تاریک شد. فردوس مقداری میوه و خیار با یک کارد میوه خوری و یک نمکدان در دستمال پیچید و در ساک قرار داد و آماده حرکت شد.

من، همسر و مجید برای خداحافظی آماده بودیم، خلاصه فردوس خداحافظی کرد و به خاطر زحمات و مشکلات زیادی که در این مدت بر دوش همسر بود تشکر کرد. مجید هم که از همه چیز بی اطلاع بود، فقط نگاه می کرد!

فردوس وقتی جلوی من آمد که خداحافظی کند، گفت: انشاءالله بعد از انقلاب - منظور انقلاب توده بود- شانس دیدن شما را داشته باشم. هر چهار نفر خندیدند. مثل این که می دانستند بعداً چه اتفاقی خواهد افتاد. (واقعاً چه اتفاق هایی هم افتاد!)

با خداحافظی و دیده بوسی چند قطره اشک هم روان شد.




«شئل قرمز» نمایشنامه ای که تهران را به آشوب کشید

در پاییز سال ۱۳۲۰ هنگام افتتاح نمایشنامه «شئل قرمز» شهربانی با اعزام تعدادی افسر و مامور به تأثر سعدی از اجرای نمایشنامه جلوگیری کرد. مردمی که از قبل بلیط تهیه کرده بودند پشت در تأثر ماندند و صدای اعتراض آنها مردم عادی و رهگذران را نیز به صحنه کشاند. روانشاد عبدالکریم عمویی مدیر تأثر و گروهی از هنرمندان مانند توران مهرزاد، ایرن عاصمی، حسین خیرخواه، حسن خاشع، صادق شباویز، مهدی امینی و محمد عاصمی در مجلس شورایی متحصن شدند. مطبوعات نیز با درج مقالاتی در دفاع از هنرمندان تأثر سعدی و اعتراض به جلوگیری از اجرای نمایشنامه «شئل قرمز» به دولت اعتراض کردند و سرانجام شهربانی مجبور شد اجازه افتتاح مجدد تأثر سعدی را بدهد. این نمایشنامه با استقبال وسیع مردم روبرو شد.

مانده بودم چه بگویم، گفتم: نه. اما یکی از اقوام آمد تهران جا نداشت. خواهش کرد چند روزی خانه در اختیارشان باشد... من هم به خاطر وضع حمل همسر باید پیش اقوام نزدیک تر

ستاره بود. ته دلم گفتم: خدا را شکر، به خیر گذشت! به خانه برگشتم. من و همسر بدون این که حرفی بزنیم یکدیگر را نگاه کردیم. نزدیک به دو سال با چه ترس و لرزی و با چه زحمتی

باشم... قول دادم هرچه زودتر خانه را تخلیه و تحویل ایشان بدهم. سرهنگ آدم بسیار خوبی بود. اصلاً نفهمیده بود که چه کارها انجام می شده. به هر حال کارهای سیاسی است و خطرناک. حالا من بدبخت نمی دانم برای تخلیه به چه کسی مراجعه کنم. رفتم در خانه وقت و بی وقت در زدم هیچ کس نبود. گرفتار یک دردرس جدید شده بودم. اگر سرهنگ برود و شکایت کند، من از کجا بدانم که در آن خانه چه خبر است. بالاخره از طریق رفقای بالا که می شناختم و آقای دکتر که مطب داشت و هر پانزده روز یکبار برای اصلاح فردوس می آمد، دست به دامن شدم که تو را به هر کس که می پرستی مرا نجات بده. من با این قایم موشک بازی دارم دق می کنم. حال مرا تشخیص داد و گفت: "به زودی ترتیب کار را می دهیم." بعد از پانزده روز، تقریباً نیمه ماه کلیدهای خانه را برای من به آدرسی که داده بودم آورد. سراسیمه دویدم، رفتم در خانه را باز کردم. چه خانه ای درست کرده بودند، مثل کارخانه آهن بری، آن قدر آشغال بود که اصلاً نمی شد تشخیص داد چه خبر است. خلاصه رفتم سراغ سرهنگ کرایه یک ماه را جور کردم. با قریون و صدقه سرهنگ را بردم محضر اجاره نامه را فسخ کردم. از سرهنگ خواهش کردم خانه را تمیز کنم. گفت: نه، می دهم کارگر آنجا را تمیز کند. گفتم: خیلی آشغال و وسایل اضافی آنجا هست. سرهنگ گفت: همه را می دهم آشغالی ببرد... بعدها یک روز سرهنگ را دیدم، گفت: آقای انتظامی در آن خانه چه کار می کردند؟ بسبب می ساختند؟ پر از براده آهن بود. کارگاه تولیدی درست کرده بودند. (به نقل از کتاب «جادوی صحنه»)



Saeed Kamali
Broker, DRE #949553

BAY AREA HOUSING

Real Estate & Real Estate Loans

سعید کمالی

متخصص در امور مسکن و وام


با بیش از ۲۰ سال تجربه

Work: (650) 697-7446
Cell: (650) 520-5130


- * خرید و فروش املاک در کوتاهترین مدت و مناسب ترین هزینه
- * از تصویب موقت افزایش سقف وام های Conforming به نفع خود بهره ببرید
- * مزایای ویژه برای کسانی که بار اول به خرید مسکن اقدام می کنند
- * ما در سراسر آمریکا برایتان وام مسکن و وام اعتباری می گیریم
- * انواع وامهای خرید خانه، تجدید وام مسکن، وام های اعتباری، وام های ساختمانی
- * وام های بدون هزینه، و یا با هزینه کم در کوتاه ترین مدت و بهره مناسب بسته به شرایط
- * ارزیابی رایگان املاک مسکونی در اسرع وقت
- * مشاورین آگاه شما در سرتاسر بی اریا در امور مسکن و وام
- * ارائه سرویس بهتر و تامین رضایت شما ضامن موفقیت ماست
- * مشاوره رایگان جهت بررسی توانایی مالی و صدور گواهی پذیرش وام بهنگام خرید خانه

هدف ما این است که در کسب منافع شما کوشا باشیم.

از هر جای «بی اریا» با مشاورین ما تماس حاصل فرمائید.



www.bayareahousing.com
saeedk@bayareahousing.com
50 Victoria Ave., Suite 100, Millbrae, CA 94030



عضو برتر Better Business Bureau بخاطر ارائه سرویس بهتر



Camelia Mahmoudi
Attorney at Law

camelia@camelialaw.com
www.camelialaw.com

کاملیا محمودی

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال

کلیه امور خانوادگی شامل: طلاق، تنظیم قرارداد قبل از ازدواج، تنظیم وصیت نامه، تراثت، انحصار وراثت، وکالتنامه مالی و پزشکی، قیمومت بزرگسالان و خردسالان

Divorce, Prenuptial Agreements, Division of Assets, Estate Planning, Probate, Power of Attorney

Conservatorship & Guardianship

(408) 287-2030

Fax: (408) 287-2788

1550 The Alameda, Suite 330, San Jose, CA 95126



حمید

سوپر مارکت عطاری

با مدیریت جدید

عمرزده کننده متنوع ترین و تازه ترین مواد غذایی، میوه جات و سبزیجات با نازلترین قیمت و کیفیتی برتر

با خرید ۵۰ دلار به بالا، ما مواد غذایی شما را به منزلتان تحویل می دهیم.

(۴۰۸) ۷۳۸-۳۰۳۰

582 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086